

عوامل فردی موثر بر وقوع طلاق در شهرستان بروجرد

غلامرضا تاج‌بخش^۱

چکیده

طلاق بعنوان یک معضل اجتماعی است که نه تنها سبب فسخ پیوندهای زناشویی و فروپاشی بنیان خانواده می‌شود، بلکه باعث بی‌نظمی و بی‌سازمانی اجتماعی شده و در بردارنده خسارت‌های انسانی اجتماعی و اقتصادی هنگفتی می‌باشد. از این رو پژوهش حاضر در بهار سال ۱۳۸۹ و با هدف شناسایی و اولویت‌بندی عوامل فردی موثر بر وقوع طلاق در شهرستان بروجرد که رتبه نخست طلاق در استان لرستان را به خود اختصاص داده انجام شده است. نمونه آماری شامل ۴۰ نفر از صاحب‌نظران و فعالان حوزه آسیب‌های اجتماعی و طلاق می‌باشد، روش تحقیق، کیو (Q)، و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه پژوهشگر ساخته (پرسشنامه کیو (Q)) می‌باشد. به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از فراوانی، میانگین، انحراف استاندارد، و آزمون ناپارامتری؛ دلبلیو کندال استفاده شده است. یافته‌ها نشان داد، از دیدگاه متخصصان و صاحب‌نظران اولین عامل تاثیرگذار در ارتباط با وقوع پدیده طلاق، عامل عدم پایبندی به تعهدات زناشویی با میانگین ۱۶/۰۱ درصد می‌باشد. عامل عدم اطلاع از آسیب‌های ناشی از طلاق با میانگین ۱۵/۵۶ و عامل نا آگاهی و کمبود مهارت‌های عاطفی و ابراز علاقه (مهارت‌های ارتباطی) با میانگین ۱۴/۹۱ پس از آن در درجه دوم و سوم اهمیت قرار می‌گیرند. همچنین عامل نقص جسمانی یا ظاهری زن یا مرد با میانگین ۶/۱۰ عامل طلاق برنامه‌ریزی شده، ازدواج به قصد طلاق (از هر نوع ممکن) با میانگین ۷/۱۱ و عامل بی‌احترامی به خانواده همسر با میانگین ۸/۴۰ به ترتیب پایین‌ترین درصد از عوامل وقوع پدیده طلاق در شهرستان بروجرد را به خود اختصاص داده‌اند.

واژگان کلیدی: طلاق، عوامل فردی، شهرستان بروجرد، آسیب‌های اجتماعی

۱-دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)

این مقاله برگرفته از طرح پژوهشی مصوب شورای پژوهش دانشگاه حضرت آیت‌الله العظمی بروجردی (ره) می‌باشد که بصورت انفرادی در سال ۱۳۹۸ به اتمام رسیده است.

مقدمه: خانواده نخستین و زیربنایی ترین نهاد اجتماعی بشر است که کارکرد عمده آن در تامین نیازهای روانی، مادی و معنوی افراد می‌باشد. دستیابی به جامعه سالم در گروه سلامت خانواده و تحقق خانواده سالم مشروط به برخورداری افراد آن از سلامت روانی و داشتن ارتباط مطلوب با یکدیگر است (سادوک، ۲۰۰۳، ۹۷). شلسکی در مقاله‌ای تحت عنوان "خانواده"، خانواده را به عنوان یک نهاد اجتماعی و به منزله تنها باقیمانده ثبات اجتماعی معرفی می‌کند (اعزازی، ۱۳۸۷، ۲۰۱). به رغم اهمیت و تاثیر شگرف این نهاد بر رشد، تعادل و شکوفایی افراد و جامعه، اما این نهاد تحت تاثیر عوامل مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی در حال تغییر است. طلاق همانند ازدواج، تغییر ماهیت یافته است. جمعیت شناسان و جامعه شناسان پیش بینی می‌کنند در سراسر جهان با توسعه شهر نشینی، صنعتی شدن و نوسازی، نرخ طلاق افزایش پیدا کند، چرا که این عوامل به شماری از تغییرات دیگر منجر می‌شود و در مجموع باعث تضعیف پیوندهای مشترک می‌گردد (لبیبی، ۱۳۹۵، ۳۷۵). تا همین اواخر طلاق نشانه‌ای بر ناستواری خانواده و علامت بروز بحرانی اجتماعی و فردی قلمداد می‌شد و نماینده مجازاتی بود که بدلیل کوتاهی در قبال همسر، زوجین، فرزندان، خانواده و جامعه اعمال می‌شد. امروزه، جدایی زوجین جنبه متعارف است (سگالن، ۱۳۷۲، ۱۳).

تغییرات در نرخ ازدواج و طلاق ثبت شده در مرکز آمار ایران، بیانگر پیشی گرفتن رشد طلاق از رشد ازدواج است. موضوع طلاق در زمان معاصر اهمیت فزاینده یافته و یکی از اصلی‌ترین تغییرات و مسائل مطرح در خانواده ایرانی می‌باشد.

طلاق، از نظر لغوی به معنی رها شدن می‌باشد و در اصطلاح عبارت از پایان دادن به زندگی زناشویی به وسیله زن و شوهر (ویتزمن، ۱۹۸۵، ۷۸).

در نظام حقوقی غربی، طلاق دلالت بر انحلال یک رابطه زناشویی رسمی و قانونی در زمانی که هر دو طرف هنوز در قید حیات‌اند و پس از وقوع آن می‌توانند بار دیگر ازدواج کنند (بستان، ۱۳۹۰، ۶۵). طلاق پدیده‌ای با ویژگی‌هایی همچون پیچیده و چند بعدی بودن، قدمت تاریخی داشتن، جهان شمول بودن، صور گوناگون داشتن و پیامدهای ویژه داشتن همراه است. این پیامدهای ویرانگر طلاق نه تنها برای فرد و خانواده، بلکه برای کل جامعه مخرب است. این آسیب باعث اختلال در نظم، ثبات و آرامش جامعه و فروپاشی مهمترین نهاد جامعه پذیری شده و بوجود آورنده آسیب‌های عدیده دیگر می‌باشد.

نرخ فزاینده طلاق در بیشتر جوامع و نیز پیامدهای کوتاه مدت، میان مدت و بلند مدت، آن را در کانون توجه قرار داده است. میزان افزایش طلاق به عنوان یک ارزش جدید اجتماعی- فرهنگی به سایر جوامع نیز راه یافته است و این خود سرآغاز بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی است (شیخی، ۱۳۸۰، ۴۵). آثار سوء طلاق بر خانواده‌ها را می‌توان ایجاد زمینه بروز خلافتکاری، بالارفتن خطر خودکشی، موفقیت تحصیلی فرزندان، یافتن شغل، بیماری‌های روانی، سلامت کمتر، ضعیف شدن روابط بین والدین و فرزندان و بخت کمتر فرزندان طلاق برای تشکیل یک زندگی زناشویی موفق خواهند داشت (صمیعی، ۱۳۹۵، ۷۸). گیدنز عواملی که بر

طلاق موثر است، را مربوط به تغییرات اجتماعی می‌داند، از جمله استقلال مالی زنان و نیز تبدیل ازدواج به رابطه‌ای ثمر بخش و ارضا کننده (گیدنز، ۱۳۷۹، ۳۴۱). کرمی در تحقیقی پیرامون اشتغال زنان بر این نکته تاکید دارد که ایفای همزمان دو نقش متعارض و متفاوت زن شاغل خانه دار باعث تضاد نقش می‌شود که می‌تواند آثار و پیامدهای سوئی به همراه داشته باشد (کرمی، ۱۳۹۳، ۶۹).

مبانی نظری و پیشینه تجربی تحقیق:

تحلیل ساختاری کارکردی معتقد است، خانواده بنیاد جامعه سالم است. اگر این گونه باشد، پس تهدید زندگی خانواده، مسئله اجتماعی به شمار می‌آید. تحلیل ساختاری کارکردی بسیاری از موضوعات از جمله افزایش خانوارهای تک والد، میزان بالای طلاق را تهدیدی برای ثبات جامعه به شمار می‌آورد (مشونیس، ۱۳۹۷، ۳۲۱).

نظریه پردازان شبکه رهیافت‌های هنجار بخش، بر فرهنگ و فراگرد اجتماعی شدن از طریق هنجارها و ارزش‌های ملکه ذهن شده کنشگران، تاکید می‌ورزند. و بنابراین شیوه بررسی یک ساختار اجتماعی، تحلیل الگوی پیوندهایی است که اعضای جامعه را به هم پیوند می‌دهد (ریترز، ۱۳۸۷، ۱۲۳).

مطابق بر دیدگاه تصور اجتماعی، تصور اجتماعی می‌تواند، وسیله‌ای باشد که توسط آن کنش انسان را هدایت کرده، موقعیت او را در جامعه و در نتیجه، عکس‌العمل انسان در رابطه با مسائلی که در جامعه با آنها روبرو می‌شود، را مشخص می‌کند. زمانی که ما با محیط اطراف خود ارتباطاتی برقرار کردیم، به دنبال آن، ارتباطات تصورات اجتماعی را می‌سازد و سپس، تصورات اجتماعی، روابط بین انسانها را هدایت می‌کند. در واقع، هر تصویری، رفتاری را در پی خواهد داشت. این است که تصورات، چگونگی ارتباطات ما را نیز کنترل و هدایت می‌کند. به همین ترتیب تصوراتی که انسانها از پیامدهای طلاق دارند، نیز با یکدیگر متفاوت است. پیامدهای طلاق از نظر برخی بسیار ناگوار و از نظر برخی دیگر چندان هم ناگوار نیست. این تصور گرایش هر فرد را به طلاق، متفاوت از دیگری تعیین می‌کند (فاتحی دهاقانی و نظری، ۱۳۸۹: ۲۹-۲۷).

بحث اصلی نظریه کنش اجتماعی و آنومی پارسونز در تبیین انحرافات اجتماعی بر مبنای پیش-فرضی که در مورد خرده نظام‌های چهارگانه فرهنگ، اجتماع، شخصیت و اقتصاد مطرح کرده، شکل گرفته است. کارکردهای مناسب هر یک از این خرده‌نظامها و ارتباط و کنش متقابل بین آنها، عامل کنترل‌کننده هر جامعه و همچنین عامل بقا و پایداری نظام اجتماعی است. در مقابل، عدم تعادل و بی‌سازمانی در هر یک از خرده‌نظامها حیات جامعه را تهدید کرده، زمینه را برای رفتار انحرافی فراهم می‌سازد. از دید پارسونز، نهادها و سازمانهای اجتماعی عوامل اجرایی و ابزارهای جامعه‌پذیری الگوهای رفتاری و درونی ساختن آنها در افراد هستند. در صورتی که نهادها و سازمانهای کارگزار جامعه‌پذیری نظیر خانواده، مدرسه و وسایل ارتباط جمعی، کارایی لازم را نداشته باشند، جامعه دچار بی‌سازمانی اجتماعی گردیده و پیامد آن شیوع رفتار انحرافی

در جامعه است. به اعتقاد پارسونز، افراد با درونی کردن الگوها در فرایند جامعه‌پذیری و ایفای نقش‌ها در چارچوب نظام فرهنگی، روی پیوستاری قرار می‌گیرند که در یک طرف آن رضایت و اقبال درونی و بر خورداری از حمایت و پذیرش اجتماعی برای افراد است، در طرف دیگر آن نابسامانی و بی‌هنجاری و رفتار انحرافی است که اجبار و اضطراب اجتماعی را به همراه دارد. (احمدی، ۱۳۸۸: ۵۵-۵۳).

دیدگاه وجدان جمعی، معتقد است، وجدان جمعی یکی از مهمترین ضمانت‌های تحقق اهداف و ارزش‌های جامعه است. شخص یا اشخاص، می‌توانند هنجارهای جامعه را تحقیر کنند، اما در برابر وجدان جمعی، جز اطاعت راهی ندارند. به اعتقاد دورکیم، هر چقدر وجدان جمعی قوی باشد، خشم عمومی در مقابل هنجارشکنی حادثتر است. با ضعیف شدن وجدان جمعی، ارزش‌های منفی منتسب به طلاق کاهش می‌یابد و جامعه، افراد مطلقه را به عنوان مطرودین اجتماعی تلقی نمی‌کند و بدین ترتیب بر میزان طلاق افزوده می‌شود. به عبارت دیگر، جامعه‌ای که طلاق را پدیده‌ای عادی و طبیعی می‌داند، رواج آن را نیز موجب خواهد شد، برعکس آنجا که طلاق منفور، زشت و ضد ارزش محسوب می‌شود، خواه ناخواه از کمیت آن کاسته می‌شود. طلاق و تعدد آن در جامعه کنونی نوعی تساهل را نسبت به آن ایجاد می‌کند که از قبیح آن می‌کاهد و به تبع آن، انسانها در برخورد با اولین مشکل، به طلاق می‌اندیشند (ساروخانی، ۱۳۷۶: ۸۹).

نظر افراد نسبت به طلاق تغییر کرده است. زیرا اگر در در نسل اول، طلاق امری خلاف عرف تلقی می‌شد و آن را ناروا می‌دانستند، در میان جوانان، طلاق یکی از راههای نجات از مشکلات در خانه است. به عبارت دیگر، وقتی امکان ادامه زندگی در خانه وجود ندارد، تنها راه حل طلاق است، نه سازش یا ایثار (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶، ۱۶۲).

نتایج پژوهش کوهسار قادری نیا، در خصوص علل و عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهر تهران، حاکی از آن است که مهمترین عوامل طلاق در مردان به ترتیب مشکلات شخصیتی، ناهماهنگی‌های روحی، عدم تفاهم و بلوغ فکری و عاطفی و دخالت اطرافیان بیان شده است، این در حالی است که زنان به ترتیب دخالت اطرافیان، مشکلات شخصیتی و ناهماهنگی‌های روحی و اعتیاد را به عنوان دلایل طلاق خود عنوان کرده‌اند (کوهسار قادری نیا، ۱۳۹۱).

در پژوهشی از کرمی بلداجی و همکارانش، عمده‌ترین مسائل مؤثر بر شیوه‌های ناکارآمد همسرگزینی، مواردی مانند عشق باوری، تجربه محوری، ایده‌آل نگری، متضادجویی، آسان بینی و خوش باوری می‌باشد (کرمی بلداجی، ۱۳۹۳، ۱۷۱).

فولادی و شاه نعمتی گاوگانی، در تحقیقی به ترتیب اولویت عوامل اجتماعی؛ عوامل شخصی - فردی، عوامل اقتصادی و عوامل فرهنگی را در طلاق مؤثر دانسته‌اند (فولادی، ۱۳۹۶، ۷۸). در تحقیق اسماعیل زاده، بقایبی و عمیدی با عنوان "مرور سیستماتیک تحقیقات انجام شده در زمینه طلاق"، حکایت از تفاوت میزان و علل طلاق بر اساس تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی

دارد (اسماعیل زاده، ۱۳۹۵، ۳۴). نتایج پژوهش دیگر نشان داد که یک پنجم زوجین، مشکلات ازدواج را ناشی از تندخویی شوهر گزارش کرده‌اند. زنان به طور کلی، حسادت و رفتارهای آزاردهنده شوهران شان را عامل بروز مشکلات ازدواج می‌دانند (ویدانوف، ۱۹۹۰، ۱۰۹۹).

روش شناسی تحقیق

در این پژوهش با توجه به شرایط تحقیق که احتیاج به جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آنها دارد، از روش تحقیق کیو (Q) استفاده شده است. روش تحقیق کیو (Q) در سال ۱۹۵۳ به وسیله «ویلیام استفنسون» ابداع شده و از جمله معتبرترین روش‌های تحقیق به شمار می‌رود. این روش، شیوه مناسبی برای آزمون فرضیه‌ها و تدوین نظریه می‌باشد. در روش مذکور، گویه‌ها با مفاهیم مورد نظر (مضمون، عبارت، جمله، عکس، خبر و...) به کمک پاسخ‌دهندگانی که دارای ویژگی مشترک می‌باشند و با بهره‌گیری از مقیاسی شبیه مقیاس لیکرت، همچنین تحلیل عاملی، بررسی می‌شوند؛ به صورتی که توزیع گویه‌ها شبه نرمال باشد (بدیعی، ۱۳۸۱: ۲۱۳). در این روش، گویه‌های مورد تحقیق، بر روی کارت‌هایی که به «کارت‌های کیو» موسوم است، چاپ می‌شوند و در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار می‌گیرند؛ البته می‌توان گویه‌های پژوهش را به صورت سوال‌های بسته و در قالب پرسشنامه نیز چاپ کرد و در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار داد که در این پژوهش، به جای استفاده از کارت، پرسشنامه‌ای که دربرگیرنده گویه‌های مورد نظر باشد، تهیه و تدوین شد و در اختیار پاسخ‌دهندگان قرار گرفت.

در این پژوهش نیز همانطور که اشاره شد، ابتدا تمامی گویه‌های انتخاب شده، پس از تأیید، بین چند نفر از صاحب‌نظران و مدیران حوزه آسیب‌های اجتماعی؛ به منظور تعیین تناسب گویه‌ها با موضوع مورد بررسی، توزیع شد و مورد تأیید آنان قرار گرفت؛ سپس برای انتخاب پاسخ‌دهندگان، ابتدا ۵۰ نفر از متخصصان، فعالان و صاحب‌نظران حوزه آسیب‌های اجتماعی شهرستان شناسایی شد؛ سپس با توجه به شاخصه‌هایی چون: انجام پژوهش، چاپ کتاب و نگارش مقاله مرتبط و مدیریت در حوزه مورد نظر؛ همچنین نظرخواهی از چهره‌های متعدد، تعداد ۴۰ نفر با نگرش‌های متفاوت برای پاسخگویی به گویه‌ها انتخاب شدند. در این پژوهش، ابتدا از روش مطالعه اسنادی، ایمیل، مرور اخبار رسانه‌های گروهی؛ از جمله: روزنامه‌ها و مجلات، تلویزیون، سایت‌های مرتبط اینترنتی؛ همچنین پژوهش‌های انجام شده قبلی، تعداد ۳۵ عامل احتمالی فردی وقوع طلاق شناسایی گردید؛ سپس فهرست این عوامل در اختیار تعدادی از داوران که مشتمل بر مدیران، صاحب‌نظران و متخصصان حوزه آسیب‌های اجتماعی (طلاق)، قرار داده شد. حاصل نظرات آنها در قالب یک پرسشنامه، در اختیار تعدادی از افراد نمونه قرار گرفت تا ابهامات آن رفع گردد. پس از اخذ نظرات آنها پرسشنامه نهایی، تدوین و در اختیار نمونه گذاشته شد. در نهایت این پرسشنامه، ۲۳ عامل فردی وقوع طلاق را در برمی‌گرفت.

شایان ذکر است، در این پژوهش جهت ارزیابی گویه‌های پرسشنامه، از مقیاس لیکرت با پیوستار ۷ درجه‌ای استفاده شده است. در مرحله ارزیابی گویه‌های پژوهش، پس از انتخاب نهایی گویه‌ها، از پاسخ‌دهندگان خواسته می‌شود تا براساس ترتیبی که پژوهشگر تعیین می‌کند، نظر خود را نسبت به هریک از گویه‌های پرسشنامه براساس درجه‌بندی از پیش تعیین شده اعلام کنند. در این پژوهش، گویه در قالب یک پرسشنامه تهیه شده و در اختیار افراد نمونه قرار گرفت و از آنها خواسته شد تا نظر خود را در مورد هریک از گویه‌ها با توجه به مقیاس ۷ درجه‌ای لیکرت برای شناسایی عوامل فردی طلاق، از طریق نمره‌گذاری (بین ۰ تا ۶) اعلام کنند.

یافته‌های توصیفی:

توزیع فراوانی صاحب‌نظران برحسب شغل، به ترتیب عبارت است از ۳۰ درصد از صاحب‌نظران، استاد دانشگاه و ۱۲/۵ درصد قاضی، ۲۰ درصد روان‌شناس، ۲۲/۵ درصد مشاور خانواده و ۱۵ درصد وکیل هستند. ۷۰ درصد از صاحب‌نظران مرد و ۳۰ درصد را صاحب‌نظران زن تشکیل می‌دهند. همچنین ۵۰ درصد از صاحب‌نظران، دارای تحصیلات کارشناسی ارشد؛ ۳۷/۵ درصد دارای مدرک تحصیلی دکتری و ۱۲/۵ درصد دارای تحصیلات حوزوی هستند. ۳۲/۵ درصد از صاحب‌نظران در محدوده سنی ۳۵ تا ۴۵ سال، ۵۵ درصد در محدوده سنی ۴۶ تا ۵۵ سال و ۱۲/۵ درصد در محدوده سنی ۵۶ سال و بالاتر قرار دارند، میانگین سنی صاحب‌نظران پژوهش حاضر ۴۷/۳ می‌باشد.

یافته‌های استنباطی:

جدول (۱): توزیع فراوانی پاسخ‌ها برحسب سطح ارزیابی صاحب‌نظران
پیرامون عوامل فردی وقوع طلاق

عوامل فردی		عوامل سطح ارزیابی
درصد	فراوانی	
۳۰٪	۱۲	بالا
۶۲/۵٪	۲۵	بینابین
۷/۵٪	۳	پایین
۱۰۰٪	۴۰	جمع

جدول شماره (۱) توزیع فراوانی صاحب‌نظران برحسب عوامل فردی را نشان می‌دهد. همانگونه که مشاهده می‌گردد؛ بالاترین فراوانی مربوط به سطح بینابین عوامل فردی (۶۲/۵ درصد)، و پایین‌ترین فراوانی جدول، مربوط به سطح پایین عوامل فردی (۷/۵ درصد) می‌باشد. ۳۰٪ از صاحب‌نظران نیز ارزیابی بالایی از تاثیر عوامل فردی بر وقوع طلاق داشته‌اند.

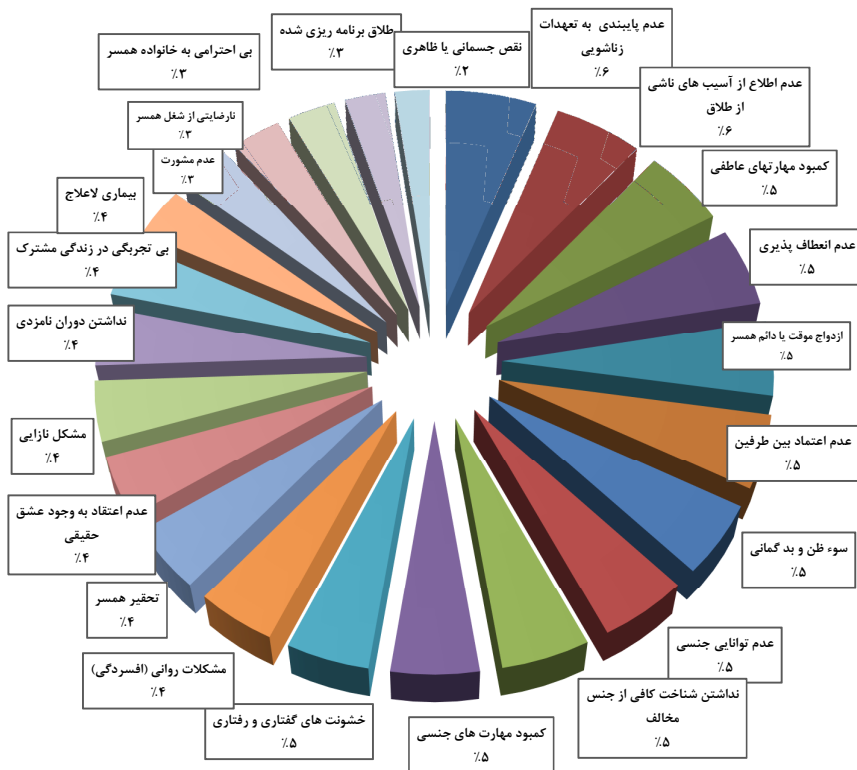
رتبه‌بندی عوامل فردی وقوع طلاق براساس میانگین آنها

جدول (۲) نتیجه آزمون دلبیو کندال؛ رتبه‌بندی عوامل فردی وقوع طلاق براساس میانگین آنها

ردیف	عوامل فردی	میانگین رتبه‌ای
۱	عدم پایبندی به تعهدات زناشویی	۱۶/۰۱
۲	عدم اطلاع از آسیب‌های ناشی از طلاق	۱۵/۵۶
۳	نا آگاهی و کمبود مهارت‌های عاطفی و ابراز علاقه (مهارت‌های ارتباطی)	۱۴/۹۱
۴	عدم انعطاف‌پذیری (کوتاه نیامدن و کله شقی) زن یا مرد	۱۴/۷۶
۵	ازدواج موقت یا دائم همسر	۱۴/۲۸
۶	عدم اعتماد بین طرفین	۱۴/۲۰
۷	سوء ظن و بدگمانی	۱۳/۸۴
۸	مشکلات (عدم توانایی) جنسی	۱۳/۸۰
۹	نداشتن شناخت کافی از جنس مخالف	۱۳/۷۱
۱۰	نا آگاهی و کمبود مهارت‌های جنسی	۱۳/۶۴
۱۱	وجود خشونت‌های گفتاری و رفتاری	۱۲/۸۶
۱۲	مشکلات روانی (افسردگی)	۱۲/۳۳
۱۳	تحقیر همسر در مقابل دیگران	۱۲/۲۸
۱۴	عدم اعتقاد به وجود عشق حقیقی	۱۱/۶۶
۱۵	مشکل نازایی و ناباروری (عقیم بودن) یکی از طرفین یا هر دو	۱۱/۵۰
۱۶	نداشتن یا کوتاه بودن دوران آشنایی و نامزدی	۱۱/۲۶
۱۷	بی تجربگی در برخورد با زندگی مشترک	۱۰/۲۸
۱۸	بیماری لاعلاج جسمی یا روانی	۹/۷۰
۱۹	عدم مشورت با همسر در امور زندگی	۹/۲۱
۲۰	نارضایتی از شغل همسر	۸/۶۰
۲۱	بی احترامی به خانواده همسر	۸/۴۰
۲۲	طلاق برنامه‌ریزی شده، ازدواج به قصد طلاق (از هر نوع ممکن)	۷/۱۱
۲۳	نقص جسمانی یا ظاهری زن یا مرد	۶/۱۰

جدول شماره (۲) رتبه‌بندی عوامل وقوع طلاق براساس میانگین آنها را نشان می‌دهد. همانگونه که مشاهده می‌گردد؛ از دیدگاه متخصصان و صاحب‌نظران عرصه آسیب‌های فردی و طلاق، اولین عامل تاثیرگذار در ارتباط با وقوع پدیده طلاق، عامل عدم پایبندی به تعهدات زناشویی با

میانگین ۱۶/۰۱ درصد می‌باشد. عامل عدم اطلاع از آسیب‌های ناشی از طلاق با میانگین ۱۵/۵۶ و عامل نا آگاهی و کمبود مهارت‌های عاطفی و ابراز علاقه (مهارت‌های ارتباطی) با میانگین ۱۴/۹۱ پس از آن در درجه دوم و سوم اهمیت قرار می‌گیرند. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد، که از نظر صاحب‌نظران و متخصصین حوزه آسیب‌های اجتماعی و طلاق، عامل نقص جسمانی یا ظاهری زن یا مرد با میانگین ۶/۱۰ عامل طلاق برنامه‌ریزی شده، ازدواج به قصد طلاق (از هر نوع ممکن) با میانگین ۷/۱۱ و عامل بی‌احترامی به خانواده همسر با میانگین ۸/۴۰ به ترتیب پایین‌ترین درصد از عوامل وقوع پدیده طلاق در شهرستان بروجرد را به خود اختصاص داده‌اند.



نمودار (۲): رتبه‌بندی عوامل فردی وقوع طلاق براساس میانگین آنها

جدول (۳): آزمون دلبلیو کندال جهت بررسی تفاوت میانگین رتبه ارزیابی عوامل فردی وقوع پدیده طلاق

مقادیر	آماره
۰/۱۸۳	آزمون کندال (kendall)
۱۶۱/۰۵۳	کای اسکوئر (chi-square)
۲۲	درجه آزادی (df)
۰/۰۰۰	سطح معناداری (sig)

جدول شماره (۳) آزمون دلبلیو کندال، جهت بررسی تفاوت میانگین رتبه ارزیابی عوامل وقوع پدیده طلاق را نشان می‌دهد. همانگونه که مشاهده می‌گردد؛ با توجه به مقدار آزمون کای اسکوئر (۱۶۱/۰۵۳)، می‌توان نتیجه گرفت که نمره میانگین رتبه ارزیابی متخصصان و صاحب-نظران حوزه آسیب‌های اجتماعی و طلاق، از عوامل وقوع پدیده طلاق در شهرستان بروجرد، متفاوت است و این تفاوت با توجه به سطح معناداری آزمون ($P < 0/05$) می‌توان چنین استنباط کرد که این تفاوت در سطح ۹۹ معنادار است. مقدار آزمون کندال (۰/۱۸۳) نیز بیانگر میزان توافق ۱/۸۳ درصدی بین صاحب‌نظران است.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر، نتیجه مطالعه در بین ۴۰ نفر از مردان و زنان صاحب‌نظر و دست‌اندرکار حوزه آسیب‌های اجتماعی شهرستان بروجرد در سال ۱۳۹۸ می‌باشد. منظور از این مطالعه؛ شناسایی و اولویت‌بندی عوامل موثر فردی بر وقوع طلاق در شهرستان بروجرد بوده که به روش کیو (Q)، انجام گرفته است. در بخش آمار استنباطی، یافته‌های پژوهش، از طریق آزمون‌های آماری متناسب با متغیرها، مورد آزمایش قرار گرفت. طبق یافته‌های پژوهش حاضر، از دیدگاه متخصصان و صاحب‌نظران عرصه آسیب‌های اجتماعی و طلاق، سه عامل فردی موثر بر وقوع طلاق در شهرستان بروجرد به ترتیب بیشترین میزان تاثیرگذاری در عوامل فردی، عبارتند از: یک: عدم پایبندی به تعهدات زناشویی، دو: عدم اطلاع از آسیب‌های ناشی از طلاق، سه: ناآگاهی و کمبود مهارت‌های عاطفی و ابراز علاقه (مهارت‌های ارتباطی). همچنین سه عامل فردی موثر بر وقوع طلاق در شهرستان بروجرد به ترتیب کمترین میزان تاثیرگذاری عبارتند از: یک: نقص جسمانی یا ظاهری زن یا مرد، دو: طلاق برنامه‌ریزی شده، ازدواج به قصد طلاق (از هر نوع ممکن) سه: بی‌احترامی به خانواده همسر.

خانواده مهمترین نهاد اجتماعی است که وظایف و کارکردهای مهمی همچون کارکرد جنسی و تولید مثل، آموختن آموزشی و انتقال ارزش‌ها به فرزندان، کارکرد اقتصادی، عاطفی، اخلاقی و مذهبی و... را بر عهده دارد. به رغم کارکردهای مهم و اساسی آن، امروزه شاهد افول و فروپاشی مهمترین نهاد جامعه پذیری در جوامع می‌باشیم. طلاق بعنوان یک آسیب اجتماعی چند بعدی

و پیچیده در نابودی آن نقش اساسی ایفا نموده و زندگی فرد، خانواده، بستگان و جامعه را شدیداً تحت تاثیر قرار می‌دهد.

عواملی همچون جهانی شدن، گسترش شبکه‌های اجتماعی، صنعتی شدن و... باعث شدند خانواده ایرانی با حفظ فرم و ساختار سنتی قبلی، ولی با محتوی و ساختار جدید تغییر پیدا نماید. این تغییر جهت، باعث تضاد و تقابل و نیز شکل‌گیری نوعی فردیت مدرن در خانواده گردید.

در این پژوهش، از نظر صاحب‌نظران، اولین موضوعی که تأثیر زیادی بر طلاق دارد، عدم پابندی به تعهدات زناشویی و بی توجهی به مسائل اخلاقی است. نقش و تاثیر نارضایتی‌های عاطفی و جنسی در گرایش زوجین به خیانت زناشویی و روابط فرازناشویی غیر قابل انکار است. رضایت جنسی به عنوان یکی از دلایل مهم شکل‌گیری نهاد خانواده می‌باشد و نارضایتی از آن، اثرات سوئی بر پیکره نهاد خانواده وارد می‌کند. اگر چه خانواده بسیار فراتر از روابط جنسی صرف است. این روابط، بدون تردید رکن اساسی تشکیل و استمرار نهاد خانواده است. ضعف اخلاقیات، زیر پا گذاشتن ارزش‌ها، ضعف دینی و یا بی دینی باعث تولید و افزایش طلاق در جامعه شده است. (منادی؛ ۱۳۸۶، ۹۰)

موضوع دیگری که از دیدگاه صاحب‌نظران خیلی حائز اهمیت است و تأثیر زیادی بر افزایش طلاق در جامعه دارد، عدم اطلاع از آسیب‌های ناشی از طلاق می‌باشد. زمانی که در یک جامعه بحران ارزش‌ها وجود داشته باشد، در این وضعیت جامعه مشکلاتی پیش می‌آید که در نتیجه نواگرایی و تضاد بین نسل‌هاست. در هنگامه بحران ارزش‌ها، ارزش‌های اساسی یک جامعه بر لذت طلبی، تمتع آنی، مصلحت‌گرایی فردی، سودگرایی، ماده‌گرایی و ابزارگرایی استوارند و انسانها صرفاً به تمتع می‌اندیشند و مصالح خویشتن را در نظر می‌آورند و حتی، ارتباطات انسانی نیز از این شرایط تأثیر می‌پذیرند. روابط انسانها از بعد معنوی تهی می‌شود و صرفاً در راه التذاذ آنی است. این نوع روابط، بسیار سست و آسیب‌پذیر و شکننده‌اند و به محض آنکه مصلحت دیگری روی نماید یا بر اثر مرور زمان یا عوامل دیگر، رابطه‌ها از درون تهی‌شده و به بهانه‌های مختلف می‌شکند، در این شرایط روابط زوجین نیز از این قاعده مستثنی نبوده و آمار طلاق روزه روز افزایش خواهد یافت. همچنین عامل سومی که بر طلاق موثر بود، کمبود مهارت‌های ارتباطی و عاطفی می‌باشد. برنامه آموزش مهارت‌های زندگی در خانواده در استحکام روابط خانوادگی نقش اساسی ایفا نموده و بعنوان یک برنامه پیشگیرانه در زمینه پیشگیری از آسیب‌های روانی و اجتماعی بخصوص طلاق کاربردهای فراوانی همچون تقویت اعتماد به نفس، افزایش سازگاری، ارتقاء مهارت تفکر انتقادی و خلاق، افزایش همدلی و درک متقابل، افزایش مسئولیت‌پذیری، ایجاد توانایی انطباق با تغییرات زندگی و... بر عهده دارد. جا دارد این آموزش‌ها بویژه در جلسات آشنایی و شناخت متقابل هر چه بیشتر و عمیق‌تر قابلیت‌های همسری و رفتارهای آرامشگرانه زوجین مورد توجه جدی قرار گیرد.

منابع:

- اسماعیل زاده ا، بقایی ع، امیدی س. (۱۳۹۶)، بررسی سیستماتیک تحقیقات طلاق، فصلنامه مطالعات استراتژیک در ورزش و جوانان. ۲۰۱۶؛ ۲۷ (۱): ۴۳.
- اعزازی، ش، (۱۳۸۷)، جامعه شناسی خانواده. چاپ اول تهران: انتشارات روشنگران مطالعات زنان.
- آزاد ارمکی، ت (۱۳۸۶)، جامعه شناسی خانواده ایرانی. چاپ اول. تهران: انتشارات سمت.
- احمدی ح. (۱۳۸۸)، جامعه شناسی انحرافات. تهران: انتشارات سمت.
- بدیعی ن. (۱۳۸۱)، روش شناسی کیو. Q. سالنامه پژوهش و ارزشیابی در علوم اجتماعی و رفتاری، جلد اول، به کوشش حسین رحمان سرشت، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.
- بوستان ح. (۱۳۹۰)، جامعه شناسی خانواده با نگاه به منابع اسلامی. چاپ اول قم: ناشر. ناشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.
- ساروخانی ب. (۱۳۷۶)، طلاق، پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن. چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شیخی م ت. (۱۳۸۰)، جامعه شناسی زنان و خانواده. تهران: شرکت سهامی انتشارات.
- صمیعی، م (۱۳۹۵)، خانواده در بحران. چاپ ۲. تهران: انتشار اطلاعات
- فولادی الف، شاه نعمتی ج. (۱۳۹۶)، بررسی دلایل طلاق در استان آذربایجان شرقی- تبریز. فصلنامه جامعه شناسی فرهنگی. ۲۰۱۶؛ ۶ (۱): ۳.
- فاتحی دهقانی ا، نظری م. (۱۳۹۱)، سنجش عوامل اجتماعی موثر بر درخواست طلاق زنان در شهر تهران. فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، صص: ۱۳-۵۴.
- کرمی بلداجی، ر. (۱۳۹۳)، تأثیر مشاوره گروهی هیجانی- رفتاری بر نگرشهای ناکارآمد دختران و پسران در زندگی مشترک. مجله علوم شناختی و علوم رفتاری. ۲۰۱۴؛ ۷ (۱): ۱۷۱-۱۸۸.
- کرمی م، کرمی، ف. (۱۳۹۳)، بررسی تعارض بین نقش های خانوادگی و اجتماعی زنان و ارائه الگویی مناسب برای زندگی خانوادگی زنان شاغل. مجله مطالعات استراتژیک زنان ۲۰۱۴؛ ۶۹ (۱): ۱۵.
- کوهسار قادری نیا، ک. (۱۳۹۱)، بررسی عوامل مؤثر بر طلاق و زوجین به طلاق و دلایل آن در تهران، پایان نامه کارشناسی ارشد ۲۰۱۲. دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران، دانشکده علوم اجتماعی.
- لبیبی، م (۱۳۹۵)، خانواده در قرن بیست و یکم. چاپ اول تهران: انتشارات نشر علم
- منادی م. (۱۳۸۶)، جامعه شناسی خانواده. چاپ ۲. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان

- Sadock B J, Sadock VA .Synopsis of psychiatry behavioral sciences and clinical psychiatry. 9th ed. New York : John Wiley and sons; 2003.
- Segalan M .Historical Sociology of the Family, translated by Hamid Elyasi. 1th ed. Tehran: Tehran University Press; 1993. [Persian]
- Weitzmen L. The Divorce Revolution: The Unexpected Social and Economic Consequences for Women and Children in America, 1th ed. San Francisco: Free press; 1985. [Persian]
- Giddens A .Sociology, Translated by Manouchehr Sabouri. 2th ed. Tehran: publication Rey; 2000. [Persian]
- Macionis J. Social Issues. Translation by Hooshang Naibi. 2th ed .Tehran. Research Center for Art and Communication Culture; 2017. [Persian]
- Ritz G. Theory of Sociology in Contemporary, Translated by Mohsen Sallsi, 2th ed. Tehran: Scientific Publishing; 2008. [Persian]
- Voydanoff P (1990). Economic distress and family relations: A review of the eighties. Journal of marriage and Family.1990; 52; 1099-1115.